

تضاد عقاید حنفیت با وهابیت 1 دعا

تضاد عقاید حنفیت با وهابیت 1 دعا

از مسایلی که مورد انکار وهابیان قرار گرفته، جواز دعا همراه با بالا بردن دست هاست؛ خواه این دعا پس از نماز باشد، یا بعد از خوردن غذا و یا در مقابل قبرها؛ به صورت منفرد و یا جمعی و در کل هر کجا که هوای نفس و خیال آنان حکم کند این چنین دعایی را بدون هیچ دلیلی و تنها به پیروی از گمان و خیال خود بدعت و حرام می دانند. برای بررسی این بدعت و ناهماهنگی آن با احکام و روایات وارده باید فلسفه دعا و نحوه ادای آن، از دیدگاه قرآن و سیره و سنت مورد بررسی قرار گیرد.

مقدمه

نوشتاری که پیش رو دارید تحقیق و بررسی مسایل اعتقادی و دیدگاه هایی است که از صدر اسلام مورد توجه و عمل بزرگان دین و سایر مسلمانان بوده است و پس از پیدایش مذاهب کلامی و فقهی - یعنی قرن دوم و سوم به بعد نیز همان روش استمرار یافته تا اینکه متأسفانه از سوی گروهی که تنها خود را مسلمان واقعی پنداشته و سایر مسلمانان را مورد اهانت و تکفیر قرار داده اند، مورد هجمه و تردید قرار گرفته است.

این گروه با استفاده از حربه اصلاحات در رفتار و عقاید مسلمانان، به تمام مقدسات مذاهب بویژه احترام و تعظیم شعایر مذهبی حمله نموده و آن را شرک و کفر دانسته اند از این رو همه آثاری را که حکایت تاریخ اسلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، اهل بیت و صحابه می کرد از میان بردند و دلهای میلیون ها مسلمان را جریحه دار ساختند.

این گروه در آغاز پیدایش و ترویج عقاید خود به شدت مورد حمله علما و بزرگان اسلامی قرار گرفتند به گونه ای که کتاب های فراوانی حتی توسط برادر مؤسس فرقه آنها - محمد بن عبدالوهاب - نوشته شد و دیدگاههای آنها را خلاف قرآن، سیره و سنت پیامبر و صحابه معرفی کرد. متأسفانه آنها پس از پشتیبانی قدرت های بزرگ و تفرقه افکن، توانایی یافته و از اهرم های قدرت و سرمایه جهت نفوذ در بین مسلمانان و حوزه های علمیه بهره گرفتند، به طوری که به مرور زمان آن برخورد های شدید علما بر علیه اندیشه های انحرافی آنان کمتر شد و آن حساسیت ها از بین رفت. البته هنوز هم دانشمندان مسلمانی اعم از شیعه و سنی در گوشه و کنار کشورهای اسلامی حضور دارند که به طور فعال از حریم دیدگاهها و عقاید مذاهب خود دفاع می کنند و مسلمانان را از پذیرش عقاید و رفتار آنان بر حذر می دارند.

نویسندگان این گفتارها و مقالات خود از عالمان حنفی هستند که براساس مبانی و دیدگاههای پذیرفته شده خود انحرافات وهابیت را مورد کنکاش قرار داده و مجموعه خوبی را با استفاده از منابع اسلامی فراهم ساخته اند. ره آورد عظیم این نوشتار آن است که آنچه مورد انکار و حتی تکفیر شیوخ نجدی واقع شده از اصلی ترین و بنیادی ترین عقاید و مبانی یک فرد مسلمان و مؤمن به شمار می آید و بایستی کسانی که از آن عقاید بدورند به اصلاح و بازسازی افکار خویش پردازند.

دفتر نماینده مقام معظم رهبری در امور اهل سنت بلوچستان که همواره در راستای تقریب و

ترویج دیدگاه‌های مشترک گام برداشته و از نفوذ عقاید انحرافی که باعث تفرقه و نزاع بین جامعه اسلامی می‌گردد جلوگیری نموده است از هر گفتار یا نوشتاری که در جهت آگاهی و رشد جامعه اسلامی و تقریب امت اسلام باشد پشتیبانی می‌نماید از این رو ضمن تشکر، مقالات و نوشتارهایی از جناب آقایان مولوی کاشانی، مولوی عبدالرحمان چابهار، مولوی محمدیوسف حسین پور و مولوی مقیمی جهت بصیرت و بیداری مسلمانان، بویژه مسلمانان منطقه بلوچستان ترجمه و تقدیم می‌گردد. امید است که سایر نویسندگان و علمای منطقه در این راستا از کمک‌های علمی و تحقیقی خویش دریغ نفرمایند.

موضوعاتی که در این نوشتار مورد بررسی و بحث قرار گرفته عبارت است از:

- 1- جواز دعا؛
 - 2- حیات پیامبران، اولیای الهی و صالحان پس از مرگ، و تصرف آنان؛
 - 3- توسل؛
 - 4- علم غیب؛
 - 5- متن سخنرانی جناب مولوی عبدالرحمان چابهار درباره وهابیت؛
 - 6- متن سخنرانی جناب مولوی محمد یوسف حسین پور درباره مشخصه های وهابیت و حنفیت؛
 - 7- متن سخنرانی جناب مولوی مقیمی با عنوان وهابیت را بهتر بشناسیم.
- در پایان از تلاش و فعالیت جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای سیدمهدی موسوی کاشمری که ما را در ترجمه برخی از مقالات و تنظیم این مجموعه یاری دادند تشکر می‌شود.

مؤسسه مذاهب اسلامی

20/12/78

گفتار نخست (دعا)

مولوی کاشانی

سپاس خداوندی را که بندگان خویش را به دعا و خواستن از خود فرمان داده چنانکه می‌فرماید: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»؛ مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. [1] و سپس فرمانبردار و معصیت کار را نسبت به رحمت خود به طمع انداخت آن جا که فرمود: «... فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِي إِذَا دَعَانِي..»؛ من نزدیکم و خواسته دعا کننده را آن گاه که مرا بخواند، پاسخ می‌دهم. [2] و درود و سلام بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم آقای پیامبران و بر آل و اصحاب برگزیده او. از مسایلی که مورد انکار وهابیان قرار گرفته، جواز دعا همراه با بالابردن دست هاست؛ خواه این دعا پس از نماز باشد، یا بعد از خوردن غذا و یا در مقابل قبرها؛ به صورت منفرد و یا جمعی و در کل هر کجا که هوای نفس و خیال آنان حکم کند [3] این چنین دعایی را بدون هیچ دلیلی و تنها به پیروی از گمان و خیال خود بدعت و حرام می‌دانند.

برای بررسی این بدعت و ناهماهنگی آن با احکام و روایات وارده باید فلسفه دعا و نحوه ادای آن، از دیدگاه قرآن و سیره و سنت مورد بررسی قرار گیرد.

دعا در همه احوال و برای هر کار

ما نخست به موضوع جواز دعا به طور عموم و مطلق می‌پردازیم و سپس به موارد خاص آن اشاره می‌کنیم و به آنان می‌گوییم ای پیروان محمدین عبدالوهاب! عبادات دارای اقسامی است؛ برخی از آنها مربوط به اوقات خاصی است، مانند نماز واجب، روزه و حج واجب. این گونه عبادتها در وقت خود ادا و در خارج آن قضایند و پیش از آن نه ادا و نه قضا می‌گردند. و برخی به اوقات خاصی تعلق ندارند، مانند نماز میت و نمازهای نافله - به جز نافله های روزانه و نماز شب -

و روزه مستحبی که این نوع از عبادت ها در هر زمان جایز و امکان پذیر است البته به جز مواردی که حکم آن استثنا شده است مثل اوقاتی که در آن نماز مکروه است؛ مانند وقت طلوع و استوا و غروب آفتاب و نیز روزه های ایامی که در آن این عمل نهی شده است، مثل عید قربان و فطر و ایام تشریق - در حج -.

برخی دیگر از عبادات اصولاً به هیچ وقتی اختصاص نداشته و در هر حال جایز است مانند دعا، ذکر و تسبیح و تهلیل حتی پیش از جماع و استنجا.

خداوند می فرماید: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ...»؛ آنهایی که در حال قیام و نشستن و درحالی که به پهلو در بستر قرار گرفته اند ذکر خدا می کنند... [4] یعنی در همه حال به یاد خدایند.

و فرموده است: «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً...»؛ پروردگار خود را با حال تضرع و در پنهان بخوانید. [5]

و نیز فرموده است: «قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ»؛ اگر دعا نکنید خداوند به شما اعتنایی نمی کند. [6]

و نیز فرموده است: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ...»؛ پروردگارتان فرمود بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را. [7]

در این باره آیات زیادی نازل شده و کسی که دعا را باطل بداند قرآن را انکار کرده است و امر به دعا در جمیع آیات و روایات مطلق است و مطلق هم بر اطلاق خود باقی است مگر آن که دلیلی آن را از اطلاقش خارج ساخته و مقید سازد و ما دلیلی در این خصوص جز آن چه وهابیان از روی هوای خود گفته اند نیافته ایم بنابراین انکار دعا در هر موقعیت و اوضاع و هر مکانی با وجود اطلاق روایات و آیات، سفاهت و بی خردی است.

دلیل روایی برای جواز دعا در هر حال و مکان و برای هر امری، حدیثی است که از انس وارد شده است: «قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ليسئل احدكم ربه حاجته كلها حتى يستل شسع نعله اذا انقطع»؛ هر یک از شما باید از خداوند حاجت های خود را طلب کند حتی اگر بند کفشش جدا شد - باید - از او بخواهد تا آن را ترمیم کند. [8]

بلندکردن دست هنگام دعا

عن سائب بن يزيد عن ابيه: «ان النبي صلى الله عليه و آله و سلم اذا دعا فرفع يديه مسح وجهه بديه»؛

سائب بن يزيد از پدرش نقل می کند که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه دعا می کرد دستهای خود را بلند کرده و سپس با آنها صورت خود را مسح می نمود. [9]

و عن انس(رض) قال: «كان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يرفع يديه في الدعاء حتى يري بياض ابطيه»؛ از انس روایت شده است که گفت: حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حال دعا دست های خود را بالا می برد به صورتی که سفیدی زیر بغل آن حضرت نمودار می شد. [10]

و عن عكرمة عن ابن عباس(رض): «المسألة أن ترفع يديك حذو منكبيك او نحوهما و الاستغفار أن تشير باصبع واحد والابتهاج أن تمد يديك جميعاً».

و فی روایة قال: «والا بتهال، هكذا و رفع يديه و جعل ظهورهما مما يلي وجهه».

عكرمة از ابن عباس نقل می کند که: سؤال این است که دو دست خود را برابر محل اتصال بازو به شانه و مانند آن بلند کنی و استغفار این است که با یک انگشت اشاره کنی و ابتهاج این است که دو دست خود را دراز نمایی. در روایت دیگری آمده است که گفت: ابتهاج این گونه

است، آن گاه دستهای خود را بالا برد، به صورتی که پشت دست ها رو به صورتش بود. [11] عن امّ عطیه قالت: «بعث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جیشا فیهم علی، فسمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و هو رافع یدیه یقول: اللهم لاتمتنی حتی ترانی علیا». امّ عطیه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم لشکری را که علی علیه السلام در آن بود به سوئی گسیل داشت، شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که دستانش را بلند کرده بود می گفت: خداوندا جان مرا مگیر تا هنگامی که علی را ملاقات کنم. [12]

در هدایه آمده است: «پیش از دعا باید به ثناگویی و نماز پرداخت؛ این کار دعا را به اجابت نزدیک می کند و در همه دعاها این گونه است».

امام مسلم در صحیح خود ذکر کرده است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در واقعه بقیع الغرقد سه بار دستهای خود را به آسمان بلند کرد. [13]

امام نووی می گوید: «این - کار پیامبر - دلیل استحباب طولانی کردن دعا و تکرار آن و استحباب بلندکردن دست هنگام دعاست. [14]

عن انس عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم انه قال: «ما من عبد بسط کفیه دبر کلّ صلاة ثم یقول: اللهم الهی و اله ابراهیم و اسحاق و یعقوب و اله جبرائیل و میکائیل و اسرافیل أسالک أن تستجیب دعوتی فإنی مضطر و تعصمنی فی دینی فانی مبتلی و تنالنی برحمتک فإنی مذب و تنفی عنی الفقر فإنی مستکین الا کان حقاً علی الله ان لا یردّ به یدیه خائبین».

انس از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که فرمود: هر بنده ای پس از نماز دست های خود را به سوی آسمان باز کند و بگوید: پروردگارا! ای خدای من و ای خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب و جبرائیل و میکائیل و اسرافیل از تو می خواهم که دعایم را مستجاب کنی چون مضطرم و دین مرا حفظ نمایی چون مبتلای به شیطانم و مرا به رحمت خود رسانی زیرا گناهکارم و فقر را از من دور سازی چرا که در مانده و محتاجم. خداوند بر خویش لازم کرده است که این دست را نا امید برنگرداند. [15]

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «إذا سألتم الله فاسألوه بیطون أكفکم و لا تسئلوه بظهورها».

رسول خدا فرمودند: هرگاه از خداوند چیزی خواستید کف دست هایتان را رو به آسمان بلند کنید و با پشت دستان چیزی از او طلب نکنید. [16]

و فی روایة ابن عباس قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «سلوا الله فاسئلوه بیطون أكفکم و لا تسئلوه بظهورها فاذا فرغتم فامسحوا بها وجوهکم».

ابن عباس از پیامبر گرامی نقل کرده است که آن حضرت فرمود: حاجات خود را با باطن کف دست خود از خدا بخواهید نه با پشت آن و هرگاه از دعا فارغ شدید آن را به صورت خود بکشید. [17]

و قال صلی الله علیه و آله و سلم: «ان ربکم حیی کریم یستحیی من عبده اذا رفع یدیه أن یردّهما صفرا».

و باز پیامبر فرمودند: پروردگار شما کریم و دارای حیاست و هرگاه بنده اش دست طلب به سوی او دراز کند. از این که او را دست خالی برگرداند حیا می کند. [18]

قال انس: «کان رسول الله یرفع یدیه فی الدعاء حتی یری بیاض ابطیه»؛ از انس روایت شده است که رسول خدا وقت دعا دستهای خود را بالا می برد، به صورتی که سفیدی زیر بغل آن حضرت پدیدار می گشت. [19]

و عن سهل بن سعید عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال: «کان یجعل اصبعیه - ای

اصابع یدیه - ضداء منکبیه و یدعو».

سهل بن سعید از نبی گرامی صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که آن حضرت انگشتان دست خود را برابر شانه اش قرار می داد و دعا می کرد. [20]
عن سائب بن یزید عن ابیه: «أن النبی صلی الله علیه و آله و سلم کان اذا دعا فرفع یدیه مسح وجهه بیدیه».

سائب بن یزید به نقل از پدرش می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه دعا می کرد دستهای خود را بالا می برد و سپس به صورت خود می کشید. [21]
عن سائب بن یزید عن ابیه: «أن النبی صلی الله علیه و آله و سلم کان اذا دعا فرفع یدیه مسح وجهه بیدیه».

سائب بن یزید به نقل از پدرش می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه دعا می کرد دستهای خود را بالا می برد و سپس به صورت خود می کشید. [22]
در هدایه آمده است: «ثناى الهی و نماز، پیش از دعا انجام می گیرد تا به اجابت نزدیک شود... و بلند کردن دست، سنت دعا شمرده می شود و بالا بردن دست، سنت دعاست». [23] و نووی گفته است: «این مطلب ثابت است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در وقت دعا، دو دست خود را بالا می برد».

نگارنده این مضمون را در بیست حدیث که در شرح مذهب آمده است مشاهده کرده است. علامه محمد انور کشمیری می گوید: «ادعیه بدین صورت از رسول خدا ثابت نیست و این که آن حضرت پس از نماز، دستهای خود را - جز در موارد بسیار نادر - بلند می کره اند به ثبوت نرسیده است ولی در عین حال ترغیبات و توصیه های قولی در این باره رسیده و در چنین امری نمی توان به بدعت حکم کرد.

این دعاها را در زمان ما نه می توان سنت دانست، بدین معنا که پیامبر بدان عمل کرده باشد و نه می توان آن را به بدعت نسبت داد که پایه و اصلی در دین نداشته باشد و جهت آن این است که بیشترین دعای آن حضرت به صورت ذکر الهی ادا شده و همواره زبان ایشان بدان گویا بوده است و در جمیع حالاتی که بر انسان عارض می شده از قیام و قعود و در بستر خواب، بدان اشتغال می ورزیده، و در مورد کسی که در حالات مختلف به ذکر مشغول است، نمی توان پذیرفت که این کار را با بلند کردن دست همراه سازد و در انحصار آن در آورد، زیرا بلند کردن دست حالت خاصی است که برای مقصد جزئی و درخواست بر آمدن حاجت انجام می شود و با دوام ذکر تناسبی ندارد و این بدان معنا نیست که این عمل بدعت است، زیرا هم با زبان بدان سفارش کرده و هم خود - گرچه کم - بدان عمل کرده است. و این شیوه آن حضرت نسبت به ذکر بوده است که بدان چه خداوند برای او مقدر کرده و اختیار کرده بود او نیز همان را برای خود می خواست و نسبت به اموری نیز برای امت خود رغبت نشان می داد. بنابراین اگر کسی خود را ملتزم کند که پس از نماز با بلند کردن دست، به دعا بپردازد در حقیقت بدانچه سفارش شده است عمل کرده، گرچه خود آن حضرت زیاد بدین کار مبادرت نمی ورزید». [24]

در ادامه سخنان ایشان آمده است: «فضایل و آن چه باید در آن رغبت نمود تنها بدان چه پیامبر عمل کرده است منحصر نمی شود زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برخی امور اختصاصی داشت که مناسب مقام شخصی و یا منصب آن حضرت بود و لذا چون همه فضایل را نمی توانست به طور عملی ترغیب کند، باید با گفتار خود، امت را بدان سفارش می نمود. نمونه آن نماز ضحی است که خود بدان عمل نمی کرد یعنی آن را وظیفه خود قرار نداده بود، ولی برای آن که امت بدان عمل کند و اجر ببرد، فضیلت آن را بیان کرده است و یا این که آیا پیامبر خود اذان گفته است یا نه؟ مورد بحث واقع شده است در حالی که اذان از با فضیلت ترین

اعمال است.

پس فضیلت در آن چه آن حضرت عمل کرده است منحصر نمی شود و هر کس باید آن چه مناسب شأن اوست برگزیند. بلندکردن دست در وقت دعا و در حال نماز نیز از این قبیل است که کم بدان عمل شده ولی در فضل آن بیان زیادی وارد شده است و لذا این عمل بدعت نیست و کسی که فکر کند فضیلت تنها در آن چیزی است که ثابت شود آن حضرت بدان عمل می کرده است و قول تنها کافی نیست، از راه درست منحرف شده و بنای فساد را گذاشته است و فساد آن بدین جهت است که دعاهای نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به صورت ذکر بوده است و در ذکرها بلند کردن دست نیست ولی ما چون تنها به ذکر اشتغال نداریم نباید خود را از دعا و بلندکردن دست خود به سوی آسمان در آن حال محروم کنیم زیرا این کار پس از نماز مستحبی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ثابت است، گرچه در نمازهای واجب عمل آن حضرت بدان به ثبوت نرسیده است. پس وقتی اصل آن ثابت شد حتی در پس نمازهای واجب نیز بدعت نیست، اضافه بر این که در قول نیز بدان سفارش شده است ولی این سخن در مصافحه پس از نماز دو عید نیست، زیرا مصافحه در پس هیچ یک از نمازها ثابت نشده است. بلی، تنها در وقت ملاقات فضیلت آن به ثبوت رسیده است...» [25].

و باز در جای دیگر می گوید: «شکی نیست که دعاهای پس از نماز در حد تواتر است که قابل انکار نیست ولی بلندکردن دست پس از نماز نافله، در یک یا دو مورد ثابت است و فقها نماز واجب را هم بدان ملحق دانسته اند ابن تیمیه و ابن قیم آن را بدعت دانسته اند. کلام این است که مواظبت بر کاری که به جز یکی یا دوبار از رسول خدا به ثبوت نرسیده است چه گونه صحیح است؟ پاسخ این است که در تمامی مستحبات، کار بر همین منوال است زیرا همه آنها به همین صورت به اثبات می رسند و سپس امت، بر آن مواظبت کرده و استمرار می بخشد. بلی اگر کار به جایی برسد که تارک آن را سرزنش کرده و ترک آن را منکر به حساب آورند، محکوم به بدعت است» [26].

و نیز در جای دیگر می نویسد: «بسیاری از فضایل، تنها در احادیث مورد سفارش قرار گرفته و در مورد اجرای آن، خبری از عمل پیامبر یا بزرگان اسلام به ما نرسیده است و لازم نیست که همه افراد به تمام فضیلت ها عمل کرده باشند؛ بلکه فضیلتی را شخصی عمل می کند و فضیلت دیگری را کس دیگر انجام می دهد؛ برای نمونه، اذان، خود ذکر است و دارای اجر است ولی اشخاص خاصی بدان پایبند می شوند و همچنین امام جماعت شدن دارای فضیلت است و آن نیز در حوزه عمل افراد معینی قرار می گیرد و قرآن می فرماید: برخی از رسولان را بر برخی دیگر امتیاز دادیم. خداوند بابعضی از آنها گفتگو کرد و بعضی را چندین درجه رفعت و منزلت دادیم» [27]» [28].

دعای گروهی - دستجمعی -

در این مورد به ذکر چند حدیث می پردازیم.

1- عن حبيب بن مسلمة مرفوعاً: «لا يجتمع قوم فيد عوا بعضهم و يؤمن بعضهم إلا أجابهم الله». حبيب بن مسلم در روایتی از پیامبر نقل می کند: «هیچ گروهی اجتماع نمی کنند در حالی که بعضی از آنها دعا کنند و برخی آمین بگویند مگر این که خداوند دعایشان را مستجاب کند» [29].

2- در روایت دیگری نظیر آن آمده است، [30].

3- و عن انس مرفوعاً: «ما اجتمع ثلاثة بدعوة الا كان حتما على الله أن لا يردّ أيدهم».

در روایت دیگری از پیامبر انس نقل می کند: «سه نفر در دعا و طلب حاجتی از خدا، با یکدیگر اجتماع نمی کنند مگر این که خداوند بر خود لازم کرده است که آنان را محروم نفرماید» [31].

دعا پس از نماز

در این باره نیز به ذکر چند روایت می پردازیم:

1- عن مسلم بن ابی بکر قال: «كان ابی يقول فی ذیل كل صلاة: اللهم انی اعوذیک من الکفر و الفقر و عذاب القبر، فکنت اقولهن، فقال: یا نبی عمّن اخذت هذا؟ قلت: عنک، قال: ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کان یقولهن فی الصلاة».

مسلم بن ابی بکر می گوید: «پدرم همواره پس از هر نمازی می گفت: پروردگارا از کفر و فقر و عذاب قبر به تو پناه می برم. پس از آن من نیز این ذکر را می گفتم تا آن که پدرم آن را از من شنید و پرسید: فرزندم، این ذکر را از چه کسی فرا گرفتی؟ گفتم: از تو شنیدم. در جواب گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این ذکر را در نماز می گفت».[32]

2- عن ابی مالک الاشجعی عن ابیه، «قال: کان رجل اذا أسلم علمه النبی صلی الله علیه و آله و سلم الصلاة، ثم أمره ان يدعو بهؤلاء الکلمات: اللهم اغفرلی و ارحمنی و اهدنی و عافنی و ارزقنی».

ابی مالک اشجعی از پدرش نقل می کند که گفت: هرگاه شخصی ایمان می آورد. پیامبر بدو نماز را تعلیم می داد سپس فرمان می داد تا با این کلمات دعا کند: پروردگارا! مرا ببخشش و رحمت و هدایت کن و عافیت و روزی عطا فرما».[33]

3- روی الترمذی و النسایی: «قیل یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أی الدعاء أسمع؟ قال: جوف اللیل الآخر و دبر الصلاة المكتوبات»؛ ترمذی و نسایی روایت کرده اند که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفته شد: کدام یک از دعاها به اجابت نزدیک تر است؟ حضرت فرمود: دعای قسمت آخر شب و پس از نمازهای واجب».[34]

توقف و دعا در کنار قبر

در این باره نیز روایاتی وارد شده است که به برخی از آنها اشاره می کنیم.

1- عن عثمان قال: «کان النبی صلی الله علیه و آله و سلم اذا فرغ من دفن المیت وقف علیه فقال: استغفروا لأخیکم ثم سلوا له التّثبیت فأنّه الان یسئل»؛ از عثمان روایت شده است که گفت: هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دفن مرده ای فارغ می شد، برابر قبر می ایستاد و می فرمود: برای برادر دینی تان از خدا درخواست آمرزش کنید، سپس از او برایش طلب ثبات کنید که هم اینک مورد سؤال واقع شده است».[35]

2- و عن عمرو بن العاص قال لابنه: - و هو فی سیاق الموت - «اذا أنامت فلا تصاحبنی نائحة ولا نادا فاذا وفتنتمونی فشنوا علی التراب شنّا ثم اقیموا حول قبری قدر ماینجر الجزور و یقسم لحمها حتی استأنس بکم و أعلم ما اراجع به رسل ربی»؛ عمرو عاص در وقت مرگ خود به فرزندش وصیت کرد: هرگاه مردم، کسی به همراه جنازه ام نوحه گری نکند و پس از آن که مرا دفن کردید و خاک بر من ریختید به اندازه زمانی که شتری نحر شود و گوشت آن تقسیم شود، در اطراف قبر من بمانید تا با شما انس بگیرم و بدانم چگونه فرشتگان الهی را پاسخ خواهم داد».[36]

از این دو حدیث دو مطلب را می توان استنباط نمود، نخست آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از دفن میت در کنار قبر توقف می فرمود و امر به استغفار و طلب تثبیت برای مرده می کرد و دوم شخص میت با زایران خود انس می گیرد.

پی نوشت ها

[1]. سوره غافر، آیه 60.

[2]. سوره بقره، آیه 185.

- [3]. فتاوى اسلاميه، ص 291.
- [4]. سورة آل عمران، آيه 191.
- [5]. سورة اعراف، آيه 55.
- [6]. سورة فرقان، آيه 78.
- [7]. سورة غافر، آيه 60.
- [8]. مشكاة المصابيح، ج 2، ص 696، ح 2251؛ كنز العمال ج 2، ص 65، ح 3139 و مواردالظمان، ص 596، ح 2402.
- [9]. مسند، احمد، ج 4، ص 221؛ سنن، ابى داوود تحقيق محمد محيى الدين، ج 2، ص 79، ح 1492؛ مشكاة المصابيح تحقيق الالبانى، ج 2، ص 696، ح 2255 و كنز العمال، ج 7، ص 72، ح 18014.
- [10]. مسند، احمد تحقيق الشاويش و الارناطى، ج 3، ص 209؛ شرح السنة، ج 4، ص 407، ح 1164 و مشكاة المصابيح، ج 3، ص 696، ح 2253.
- [11]. سنن ابى داود، ج 2، ص 79، ح 4190 و مشكاة المصابيح، ج 2، ص 697، ذيل ح 2356.
- [12]. التاريخ الكبرى، ج 9، ص 20؛ الجامع الصحيح «سنن الترمذى»، ج 5، ص 601 ح 3737؛ مشكاة المصابيح، ج 3، ص 1722 و البداية و النهاية، ج 7، ص 356.
- [13]. صحيح، مسلم، ج 2، ص 669، ح 103.
- [14]. شرح صحيح مسلم، نووى، ج 7، ص 43.
- [15]. كنز العمال، ج 2، ص 134، ح 3476.
- [16]. سنن، ابى داوود، ج 2، ص 78، ح 486 و مشكاة المصابيح، ج 2، ص 694، ح 2242.
- [17]. شرح السنة، البغوى، ج 5، ص 204، ح 71400 مستدرک حاكم ج 1، ص 536، مشكاة المصابيح ج 2، ص 694، ح 2243.
- [18]. المصنف، عبدالرزاق، ج 2، ص 251، ح 3250؛ سنن ابى داوود، ج 2، ص 87، ح 1488 و كنز العمال، ج 2، ص 69، ح 3166.
- [19]. مسند، احمد، ج 3، ص 259؛ مشكاة المصابيح، ج 2، ص 696، ح 2253 و الدعوات الكبير، البيهقى، تحقيق ابن عبداله، ص 138، ح 182.
- [20]. الدعوات الكبير، بيهقى، ص 138، ح 182؛ مستدرک حاكم، ج 1، ص 536 و مشكاة المصابيح، ج 2، ص 696، ح 2254.
- [21]. مسند، احمد، ج 4، ص 221، سنن، ابى داوود، ج 2، ص 79، ح 1492، مشكاة المصابيح، ج 2، ص 696، ح 2255.
- [22]. مسند احمد، ج 4، ص 221، سنن، ابى داوود ج 2، ص 79، ح 1492، مشكاة المصابيح ج 2، ص 696، ح 2255. كنز العمال، ج 7، ص 72، ح 18014.
- [23]. الهداية، ج 1، ص 224.
- [24]. فيض البارى، شرح صحيح بخارى، ج 2، ص 167.
- [25]. همان، ص 431.
- [26]. همان، ج 4، ص 417.
- [27]. سورة بقره، آيه 253.
- [28]. فيض البارى، ج 3، ص 173.
- [29]. مستدرک حاكم، ج 3، ص 347.
- [30]. همان.
- [31]. الكامل فى الضعفاء، ج 2، ص 820.

- [32]. سنن، نسایی، ج 8، ص 262؛ شرح سیوطی؛ الجامع الصحیح، ج 5، ص 494، ح 3503 و مسند، احمد، ج 5، ص 44.
- [33]. صحیح، مسلم، ج 4، ص 2073، ح 35 و مشکاة المصابیح، ج 2، ص 66، ح 72486.
- [34]. جامع الصحیح، تحقیق احمد شاکر، ج 5، ص 429، ح 3499 و تسنن الکبری، نسایی، تحقیق بنداری، ج 6، ص 32، ح 9936.
- [35]. سنن، ابی داوود، ج 3، ص 338، ح 3730 و مشکاة المصابیح، ج 1، ص 48، ح 133.
- [36]. صحیح، مسلم، ج 1، ص 112، ح 192 و مشکاة المصابیح، ج 1، ص 537، ح 1716.